

# سیر تحول مواضع حزب عدالت و توسعه ترکیه در قبال اسرائیل

سید محمد حسین حسینی\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱/۲۵

۹۷

## چکیده

مقالات رژیم اسرائیل همواره نگاهی آکنده از عشق و کین به ترکیه داشته‌اند. مواضع متمایز ترک‌ها (در مقایسه با اعراب) طی نیم قرن اول حیات اسرائیل، این احساس را عمق بخشید. اما به نظر می‌رسد این احساس با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه و تطویل حکمرانی این حزب، دگرگون شده‌است. روابط ترکیه و اسرائیل در منطقه خاورمیانه از زمان تاسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸ و شناسایی این رژیم اشغالگر توسط ترکیه با توجه به فراز و نشیب روابط طرفین به‌ویژه بعد از انحلال پیمان بغداد و به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه ترکیه از سال ۲۰۰۲ به بعد بسیار حایز اهمیت به نظر می‌رسد. حرکت ترکیه بر مبنای رهنامه عمق راهبردی داوود اغلو در راستای توازن میان اعراب و اسرائیل و حرکت اسرائیل بر مبنای فرضیه ائتلاف پیرامونی بن گورین و تلاش برای قرار دادن آنکارا در محور تلاو بو نیز در حساسیت روابط طرفین در منطقه راهبردی خاورمیانه نقش مهمی ایفا می‌نمایند. در مقاله حاضر بررسی پیشینه روابط دوجانبه ترکیه و اسرائیل در طول تاریخ، مواضع و راهبردهای حزب عدالت و توسعه و دلایل هم‌گرایی و واگرایی طرفین به یکدیگر مورد واکاوی قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: ترکیه، اسرائیل، حزب عدالت و توسعه، رهنامه عمق راهبردی، ائتلاف پیرامونی

Mh.hosseini25@yahoo.com

\* دانش‌آموخته علوم سیاسی از دانشگاه خوارزمی تهران

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیل‌شناسی، سال پانزدهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۳، صص ۱۲۱-۹۷.

در منطقه خاورمیانه، ترکیه همواره به‌عنوان یکی از کشورهای بسیار مهم از نظرگاه ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و اتحاد و ائتلاف منطقه‌ای محسوب می‌گردد. روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ۲۰۰۲ به‌عنوان نقطه عطفی در تاریخ خاورمیانه و سیاست خارجی این کشور به‌شمار می‌رود؛ چرا که این حزب با دنبال نمودن گسترش روابط دیپلماتیک با دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر اساس رهنامه «عمق راهبردی داوود اغلو» تلاش می‌نماید جایگاه برتر را در این منطقه کسب نماید که نمود بارز آن را می‌توان در سیاست موسوم به «نئوعثمانی‌گرایی» مشاهده کرد. در راستای پی‌گیری این مدل، رژیم اشغالگر اسرائیل به‌عنوان یکی از موثرترین بازیگران منطقه مورد توجه رهبران حزب عدالت و توسعه می‌باشد. روابط آنکارا و تلاویو تنها به دوره بعد از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه ارتباط نمی‌یابد، بلکه در دوران کمالیسم و دهه ۱۹۹۰ روابط طرفین عمیق بوده، به‌گونه‌ای که کنفرانس صلح مادرید در ۳۰ نوامبر ۱۹۹۰ و امضای توافق‌نامه همکاری نظامی ۱۹۹۶ را می‌توان از نمونه‌های بارز این نوع همکاری‌ها دانست. ترکیه و اسرائیل تا ژوئن ۱۹۹۷، چهارده توافق‌نامه در زمینه صنایع نظامی و طرح‌های مشترک نظامی امضا نمودند. پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، نگاه به اسرائیل همچنان متأثر از پیمان‌های دهه ۹۰ است و چندین پیمان نامه امنیتی و نظامی به امضا می‌رسد، اما پس از مدتی روابط ترکیه و اسرائیل وارد مرحله جدیدی می‌شود و اجماع کلی برای گسترش روابط با اسرائیل با بحران مواجه می‌گردد. حزب عدالت و توسعه بر اساس اصول اساسی خود یعنی ایفای نقش محوری در منطقه، سیاست به صفر رساندن مشکلات با همسایگان، ایفای نقش میانجی در مسائل مختلف منطقه‌ای و تلاش برای ایجاد تعادل در سیاست‌های منطقه‌ای و اروپا را دنبال می‌نماید، اما روابط دوجانبه با اسرائیل به‌رغم سفرهای مکرر طرفین، دچار تنش و سردی می‌شود، به‌طوری که رجب طیب اردوغان، حملات اسرائیل به مناطق فلسطین را در مه ۲۰۰۴ جنایت علیه بشریت و قتل شیخ احمد یاسین توسط اسرائیل در سال ۲۰۰۹ را تروریسم دولتی می‌نامد. با تامل در روابط دوجانبه آنکارا و تلاویو و پیچیدگی معادلات سیاست خارجی طرفین، این سوال به ذهن می‌رسد که اساساً چرا حزب عدالت و توسعه به‌رغم پی‌گیری سیاست

نوع‌عثمانی‌گرایی به‌ویژه در منطقه خاورمیانه، در روابط خارجی‌اش با اسرائیل دچار دوگانگی و فرار پراگماتیک می‌گردد؟ فرضیه و مدعای مقاله پیش رو این است که صرف‌نظر از عمق روابط راهبردی دوجانبه ترکیه و اسرائیل، فشارهای ناشی از کشورهای مسلمان و عرب منطقه، مساله کردهای شمال عراق و ملاحظات راهبردی و هویت دینی قدرت در ترکیه در برخورد دوگانه حزب عدالت و توسعه نقش کلیدی ایفا می‌نمایند.

در جهت اثبات مدعای حاضر، ابتدا پیشینه روابط تاریخی دوجانبه ترکیه و اسرائیل را بررسی کرده و سپس به راهبرد آنکارا در منازعه اعراب و اسرائیل و دلایل هم‌گرایی و واگرایی در روابط دوجانبه طرفین می‌پردازیم.

## پیشینه تاریخی روابط دوجانبه

### دوران عثمانی

رابطه ترکیه با اسرائیل سابقه طولانی بسیاری دارد، به‌گونه‌ای که در زمان حکومت ترک‌ها بر منطقه خزران در قرن نهم میلادی، این منطقه بهشتی برای یهودیان سراسر دنیا بود. مهم‌ترین زمان رابطه ترک‌ها با یهودیان به دوران عثمانی در سال ۱۴۹۲ بازمی‌گردد؛ یعنی هنگامی که بیش از ۱۵۰ هزار نفر از یهودیان اسپانیایی به دلیل تفتیش عقاید در این کشور، به امپراتوری عثمانی گریختند. یهودیان مهاجر در شهر قسطنطنیه در قسمت «تسالونیک» اقامت گزیدند که بعدها این منطقه لقب «مادر اسرائیل» به خود گرفت و بی‌گمان علت این نام‌گذاری جمعیت اکثریت یهودیان در این منطقه بود. برخلاف تجارب یهودستیزی و ضدسامی‌گرایی یهودیان در اروپا، در امپراتوری عثمانی، جامعه یهودیان به‌عنوان اهل کتاب از حمایت‌های قانونی و آزادی نسبتاً زیادی برخوردار بود. مقامات عثمانی با شناسایی رسمی یهودیان به‌عنوان ملت سوم در کنار ارمنه و مسیحیان ارتدکس، به آنها اجازه می‌دادند که فرهنگ خود را حفظ و گسترش دهند و دولت عثمانی در آخرین سال‌های امپراتوری و پس از انقلاب ترک‌های جوان از مشارکت یهودیان در خدمات دولتی استقبال کرد. تصمیم سلطان بایزید در راستای ایجاد مناطقی امن برای آوارگان یهود ریشه در ملاحظات پراگماتیکی متعددی داشت. هم‌زیستی عثمانی‌ها و یهودیان در

شخصیت ژوزف ناسی تبلور یافته بود که مورد اعتماد سلطان سلیم دوم بود. دولت عثمانی به خصوص در آخرین سال‌های امپراتوری و پس از انقلاب ترک‌های جوان، از مشارکت یهودیان در خدمات دولتی استقلال نمود. بنابر این به‌رغم مخالفت شدید حکومت عثمانی با صهیونیسم، انگیزه یهودستیزی آشکار در مواضع حکومت وجود نداشت. (دیتریش و پیکولی، ۱۳۸۱، ۲۶)

### دوران حکومت جمهوری ترکیه

پس از تشکیل جمهوری ترکیه توسط مصطفی کمال پاشا، ترکیه نخستین کشور مسلمانی بود که در ۲۸ مارس ۱۹۴۸، موجودیت اسرائیل را به‌صورت دوفاکتو و در ژانویه ۱۹۴۹ به‌صورت دوژور به رسمیت شناخت. (دارابی، ۱۳۸۴، ۲) در سال‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ نیز ترکیه به‌مثابه پلی برای انتقال یهودیان اروپایی عمل می‌کرد که به‌خاطر شکنجه و آزار نازی‌ها به این منطقه گریخته بودند. در سال ۱۹۳۴ نیز مصطفی کمال در مقابل گروه یهودستیزی که قصد داشتند یهودیان را از مناطق مختلف بخش اروپایی ترکیه با اجبار بیرون کنند، واکنش تندی نشان داد که موجب تقدیر جامعه یهودیان ترکیه از وی شد. ترکیه که در جنگ جهانی دوم بی‌طرف بود، از یهودیان خود حمایت کرد و تقاضای آلمان نازی را برای بازگرداندن آنها به اردوگاه‌های مرگ رد کرد. این کشور با توجه به موقعیت راهبردی خود تبدیل به پلی به سوی فلسطین شده بود، ولی تا پایان جنگ سرد چرخش زیادی در سیاست خارجی ترکیه در قبال اسرائیل وجود نداشت. (دیتریش و پیکولی، ۱۳۸۱، ۲۷) با وجود شناسایی اسرائیل در سال ۱۹۴۸، روابط طرفین برای چندین دهه در سطح حداقلی قرار داشت و از ۱۹۴۹ تا اوایل دهه ۱۹۹۰ روابط طرفین خیلی شکننده و به‌صورت یک الگوی در نوسان بود.

این کشور گاهی روابط خارجی را با اعراب گسترش داده و در سیاست‌های منطقه‌ای و مجامع جهانی علیه اسرائیل موضع‌گیری می‌کرد و گاهی نیز در راستای ائتلاف با غرب و در چارچوب راهبرد جهانی و منطقه‌ای غرب در صدد گسترش بیشتر روابط خود با اسرائیل برمی‌آمد. از جمله عواملی که مانع گسترش بیشتر روابط ترکیه و اسرائیل در سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ میلادی شد، می‌توان به فشار افکار عمومی داخلی، بحران اقتصادی، شرایط ویژه منطقه‌ای و

حساسیت اعراب نسبت به سیاست‌های این کشور در قبال اسرائیل اشاره کرد. (رضازاده، ۱۳۸۲، ۲۵۶) طرح اسرائیل بزرگ که توسط احزاب چپ اسرائیل مطرح بود، موجب هراس دولت آنکارا شده بود، اما با توجه به توان فناورانه اسرائیل و مساله اصلی آن دوران یعنی مقابله با کمونیسم و هم‌نوایی ترکیه و اسرائیل در این خصوص و حضور هر دو در اردوگاه غرب، آنکارا همچنان به حمایت از تلاویو ادامه می‌داد. اولین چالش بین طرفین در سال ۱۹۵۶ در طول بحران کانال سوئز پدیدار گردید که در نتیجه آن ترکیه روابط دیپلماتیکش با اسرائیل را کاهش داد که فشار کشورهای عربی در این تصمیم‌گیری بسیار موثر بود. (Ulutas, 2010, 3) با وجود این، روابط طرفین تا آنجا گسترش یافت که ترکیه در ۱۹۵۱ در یک حرکت هماهنگ با غرب با تصمیم مصر مبنی بر بستن کانال سوئز بر روی کشتی‌های اسرائیلی مخالفت و متعاقباً جمال عبدالناصر در واکنش به این موضوع اعلام کرد: «ترکیه به‌خاطر سیاست‌های جانبدارانه‌اش در قبال اسرائیل در جهان عرب مغضوب است.» (خطیب‌زاده، ۱۳۸۱، ۴۰۸)

در روابط ترکیه و اسرائیل قبل از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه سه مقطع تاریخی بسیار حایز اهمیت است که عبارتند از: ۱۹۵۵، ۱۹۵۸ و ۱۹۹۶. قرارداد ۱۹۵۵ بغداد به‌عنوان چرخش جدی ترکیه در روابط با اسرائیل محسوب می‌شود. این قرارداد که مقابله با کمونیسم، تشکیل جبهه‌های طرفدار غرب در منطقه و پی‌ریزی یک چارچوب امنیتی در بردارنده کشورهای شرق ترکیه و عرب را دنبال می‌کرد، به‌دلیل حضور عراق در این پیمان ترکیه را مجبور به اتخاذ بعضی مواضع ضداسرائیلی می‌نمود؛ تا جایی که ترکیه، اسرائیل را به‌عنوان بزرگ‌ترین تهدید برای صلح و نظم در منطقه خاورمیانه معرفی کرد. در سال ۱۹۵۸ سیاست خارجی ترکیه با چرخش مواجه شده و در این سال پس از سرنگونی حکومت هاشمیه در عراق، ترکیه با اسرائیل وارد مذاکراتی محرمانه شد و «پیمان پیرامونی» را با اسرائیل امضا نمود. (خطیب‌زاده، ۱۳۸۱، ۴۰۹) تهدیدات ناشی از کمونیست‌های مورد حمایت شوروی و برتری طلبی طرفداران ناصر، بحران سوریه در ۱۹۵۷ و نفوذ آمریکا در منطقه نیز از جمله جنبه‌های سیاسی تصمیم ترکیه برای پیوستن به یک ائتلاف حاشیه‌ای با اسرائیل بوده است، اما این ائتلاف برای همیشه پایدار نماند و در اوایل دهه ۱۹۸۰ ترکیه به جای غرب به جهان عرب گرایش پیدا کرده بود و در این دهه روابط تجاری و دیپلماتیک آن دو در

پایین‌ترین حد خود قرار گرفت و در دسامبر ۱۹۸۰ با به‌قدرت رسیدن نظامیان، روابط دیپلماتیک با اسرائیل با بن‌بست مواجه شد. بعد از کودتای ۱۲ دسامبر در محافل سیاسی ترکیه، در خصوص رابطه با اسرائیل دو جناح سیاسی شکل گرفت؛ یک جناح به رهبری کامران گورین و شکری ایلپک داغ طرفدار گسترش روابط بودند، اما گروه دیگر به رهبری ایلتر ترکمن وزیر امور خارجه خواهان قطع کامل روابط با اسرائیل بودند که در نهایت ترکمن با تحت فشار قرار دادن کنعان اورن، فرمانده کل نیروهای مسلح و شورای امنیت ملی، توانست تصمیم کاهش نمایندگی دیپلماتیک اسرائیل به سطح دبیر دوم را به تصویب برساند.

در این مدت مقامات ترکیه به‌دلیل بحران اقتصادی به اعراب روی می‌آوردند ولی به دلیل پابرجا ماندن بحران دوباره در تلاش برای نزدیکی به اسرائیل هستند. نخستین نشانه روی آوردن ترکیه به اسرائیل، رای ممتنع این کشور به قطعنامه سازمان ملل بود که الحاق تپه‌های جولان سوریه به اسرائیل را محکوم می‌کرد. (یونگ و پیکولی، ۱۳۸۱، ۳۲-۳۱) در بخش نظامی اسرائیل در زمینه طرح مدرنیزه کردن ۵۴ فروند هواپیمای اف-۴ نیروی هوایی ترکیه برنده شد. بر اساس گزارش خبرگزاری رویتر از بیت‌المقدس طرح مدرنیزه کردن هواپیمای اف-۴ ترکیه از جمله بزرگ‌ترین طرح‌هایی بود که صنایع هواپیمایی اسرائیل عهده‌دار آن شده بود. (قادری، ۱۳۷۴، ۱۱۴۷) در سال ۱۹۹۶ با امضای توافق‌نامه همکاری نظامی میان ترکیه و اسرائیل توازن قوا در خاورمیانه به هم می‌خورد و با اتحاد راهبردی دوجانبه، زمینه برای افزایش نفوذ ایالات متحده در منطقه فراهم می‌گردد. بر اساس این پیمان همکاری دو طرف در زمینه‌های زیر مورد توجه قرار می‌گیرد:

- همکاری در سطوح مختلف بر اساس تبادل کارشناسان طرفین؛
- توسعه ملاقات‌ها و بازدیدها از مراکز آموزش نظامی و تبادل دانش و تجربیات نظامی؛
- آموزش و اقدامات مشترک در زمینه‌های مختلف؛
- تبادل اطلاعات در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و نظامی و حق دسترسی به آرشیوهای طرفین به‌ویژه در حوزه نظامی؛

- همکاری در زمینه نیروی دریایی. (بینگو، ۱۳۸۴، ۶۵۱)

به‌طور کلی مقامات آنکارا و تلاویو با انعقاد پیمان ۱۹۹۶ چندین هدف راهبردی را دنبال

می نمودند که از جمله آنها می توان به اعمال فشار بر ایران، سوریه و عراق اشاره کرد. نخبگان سیاسی حاکم در ترکیه قبل از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، سیاست غیردوستانه توأم با منفعت طلبی را در برابر ایران در پیش گرفته بودند و ستاد مشترک ارتش ترکیه، ایران را به عنوان یک تهدید محسوب می نمود. مقامات اسرائیل نیز که طی سال های ۱۹۹۷-۱۹۹۴ در قبال رژیم شاهنشاهی در ایران سیاست و رهنامه «مرکز - حاشیه» را دنبال می کرد، با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران سیاست چالش علیه ایران را انتخاب و تعقیب نمود. (روشندل، ۱۲۱)

در خصوص سوریه، مقامات ترکیه به گفته دمیرل بر این اعتقاد بودند که سوریه کشوری است که برای بی ثباتی ترکیه و تضعیف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن تلاش می کرد و همچنین ترکیه به دلیل حمایت سوریه از چریک های جدایی طلب کرد موسوم به پ.ک.ک. از این کشور ناراضی بود. اسرائیل نیز ترکیه را یکی از عوامل اصلی ایجاد شرایط سخت سال های ۱۹۶۶-۶۷ می داند که منجر به بروز جنگ ۱۹۶۷ گردید. تضعیف عراق هم از جمله برنامه های آنکارا و تلاویو بوده است. اختلافات مرزی، اختلافات دیرینه در مورد نحوه استفاده از رودخانه های مشترک مرزی و همچنین ادعای ترکیه مبنی بر استفاده چریک های حزب کارگران از خاک عراق به عنوان پایگاه عملیاتی علیه نیروهای دولتی ترکیه، مزیت بر علت و مانع عمده ای در برقراری روابط مسالمت آمیز میان دو کشور محسوب می شد. هدف نهایی اسرائیل نیز تجزیه عراق برای دستیابی به مکانی برای کوچاندن فلسطینی ها و مقابله با عراق بود که در جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس به سکوی پرتاب موشک های اسکاد به تلاویو تبدیل شده بود. (روشندل، ۱۲۲-۱۲۱)

بنابراین به دنبال انعقاد این پیمان، رفت و آمدهای میان مقامات رسمی طرفین آغاز شد و به موازات افزایش همکاری نظامی ترکیه و اسرائیل در سال ۱۹۹۶، دو طرف در زمینه توسعه اقتصادی نیز چندین توافق نامه مهم را به امضا رسانده اند که از جمله مهم ترین آنها عبارتند از:

یک. توافق نامه تجارت آزاد مارس ۱۹۹۶ که به تصویب پارلمان های اسرائیل و ترکیه رسیده است و بر اساس آن دو طرف برای کالاهای صادراتی متقابل معافیت های گمرکی در نظر گرفته بودند و همچنین حجم مبادلات تجاری اسرائیل و ترکیه طی سه سال سالانه تا دو میلیارد دلار افزایش می یافت؛

دو. توافق نامه حمل و نقل زمینی که توسط دیوید لوی و چیلر وزیر اسرائیل و ترکیه در سال ۱۹۹۷ در آنکارا امضا گردید که شرط اجرای این توافق نامه استقرار صلح در خاورمیانه اعلام شده بود؛ سه. مساله فروش آب که طی دیدار دیوید لوی از ترکیه در سال ۱۹۹۷ صورت گرفت و در خصوص طرح فروش آب رودخانه «مانوجات» به اسرائیل گفت و گو کرد. (بجنوردی، ۱۳۷۷، ۲۵۰-۲۴۹)

به طور کلی تا قبل از ۲۰۰۲، ترکیه و اسرائیل اهداف مشترکی را در سطح منطقه دنبال نمودند که از جمله آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف. تلاش برای بازایی اهمیت راهبردی سابق برای غرب پس از پایان جنگ سرد که در این راستا با طرح خطر بنیادگرایی اسلامی برای امنیت منطقه، خود را جزئی از راهبرد ضدایرانی قلمداد کردند؛

ب. مقابله با کشورهای نظیر ایران و سوریه که تهدیدی علیه منافع ترکیه و اسرائیل محسوب می شدند؛

ج. بهره برداری از منابع عظیم انرژی در منطقه که به منظور دستیابی به این هدف و استخراج و انتقال انرژی در منطقه به ویژه در حوزه خزر، زیر چتر حمایتی ایالات متحده آمریکا فعالیت می نمودند. (رضازاده، ۱۳۸۱، ۲۵۹)

### حزب عدالت و توسعه؛ مواضع و راهبردها

پس از کودتای نظامیان در ۱۹۸۰، حزب عدالت و توسعه در پی برگزاری انتخابات در ۲۰۰۲ موفق به کسب قدرت سیاسی در ترکیه می شود. به طور کلی اسلام گرایان حزب عدالت و توسعه ترکیه یک شاخه از پدیده اربکان هستند، اما نگرش آنها به مسائل سیاسی به کلی با برداشت اربکان متفاوت است. از جمله تفاوت های میان اسلام گرایان حزب عدالت و توسعه با اسلام گرایان اربکان را می توان در موارد زیر خلاصه نمود: نخست اینکه نقش رهبری در حزب رفاه کلی تر تعریف می شد، اما حزب عدالت و توسعه این نقش را در حل بحران ها و تعارضات و میانجی گری می داند؛ دوم، نقطه مشترک دو حزب تاکید بر هویت اسلامی بود، اما در حزب رفاه اسلامی

به‌عنوان ابزاری برای مقابله با غرب بود در حالی که در حزب عدالت و توسعه هویت مذهبی محدود به فرد و مسائل فرهنگی بود نه مسائل سیاسی؛ سوم، در مورد رویکرد آنها به اروپا باید گفت که حزب رفاه درصدد تشکیل یک بلوک اسلامی در مقابل بلوک اتحادیه اروپا بود، اما حزب عدالت و توسعه به شدت در تلاش برای الحاق به اروپاست. این حزب تنها ملاک سیاست خارجی را منافع ملی ترکیه می‌داند و هیچ شرطی غیر از این اعم از جهان اسلام یا غربی بودن قائل نیست؛ در چارچوب چهارمین تمایز در مورد نوع برخورد با مخالفان داخلی نیز باید گفت که حزب رفاه ایدئولوژیک‌تر بود اما حزب عدالت و توسعه واقع‌گراتر و منطقی‌تر برخورد می‌نماید. (حاجی‌یوسفی و ایمانی، ۱۳۹۰، ۸۲) پس از وقوع کودتای سفید علیه اربکان و انحلال حزب رفاه تحت رهبری وی از سوی دادگاه قانون اساسی اربکان مجبور به استعفا شد که اتفاقات بعدی منجر به زندانی شدن اربکان و رجب طیب اردوغان گردید. پس از انحلال حزب رفاه نیز حزب فضیلت به رهبری رجایی کوتان جانشین آن شد که آن حزب هم توسط دادگاه قانون اساسی منحل شد و اختلافات میان دو گروه حزب یعنی محافظه‌کاران به رهبری رجایی کوتان و اصلاح‌طلبان به رهبری عبدالله گل بر سر فهم اسلام شدت گرفت که اصلاح‌طلبان و نوگرایان تحت رهبری عبدالله گل و اردوغان حزب عدالت و توسعه را تاسیس کردند و سرانجام در انتخابات ۲۰۰۲ با ۳۴/۲ آراء، با اتخاذ دیدگاه معتدل، غیرایدئولوژیک و بدون نیاز به ائتلاف با سایر احزاب به پیروزی رسیدند. (واعظی و نقدی‌نژاد، ۱۳۸۷، ۲۲۵-۲۲۴) پیروزی‌های مکرر حزب عدالت و توسعه از ۲۰۰۲ از یک طرف معلول کارآمدی و توانایی آن، و از طرف دیگر نتیجه ناکارآمدی و به یک تعبیر بحران در احزاب دیگر و به‌ویژه احزاب سکولار بوده است. (قهرمانپور، ۱۳۸۹، ۴۰) در انتخابات پارلمانی ۲۲ ژوئیه ۲۰۰۷، حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان موفق به اخذ ۴۲ درصد آراء گردید که این آمار ۱۳ درصد بیشتر از انتخابات ۲۰۰۲ بود، اما در عین حال ۱۲ کرسی در پارلمان را از دست داد. در انتخابات پارلمانی ترکیه در ۲۰۱۲ نیز حزب عدالت و توسعه از ۵۵۰ کرسی موجود در پارلمان موفق به کسب ۳۲۵ کرسی گردید، در حالی که حزب سکولار جمهوری خلق به‌عنوان رقیب اصلی‌اش تنها ۱۳۵ کرسی به‌دست آورد. (موسوی، ۱۳۹۰، ۱)

در زمینه سیاست خارجی نیز، حزب عدالت و توسعه کارنامه بسیار موفقی داشته است.

جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه در مسائل خاورمیانه، به‌خصوص در مورد جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان و اسرائیل و همچنین تقبیح اقدامات خشن اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی به افزایش محبوبیت این حزب در افکار عمومی کمک شایانی نموده است. (واعظی و نقدی‌نژاد، ۱۳۸۷، ۲۲۸) امروزه نقش آفرینی ترکیه از شمال آفریقا در حوزه‌های لیبی، مصر و تونس در شرق جهان عرب در حوزه‌های عراق، خلیج فارس و کشور سوریه امتداد می‌یابد، به‌گونه‌ای که رجب طیب اردوغان در مراسم جشن پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی اعلام کرد: «مردم ساریوو، بیروت، دمشق، رام‌الله، نابلس، جنین، کرانه باختری، باریکه غزه و بیت‌المقدس در پیروزی ما شریک هستند.» (موسوی، ۱۳۹۰، ۶) برای واکاوی و ارزیابی دقیق سیاست خارجی ترکیه در قبال اسرائیل، بر مبنای سخنان اردوغان و عبدالله گل می‌توان سه اصل راهنما را در سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه مشخص نمود: نخست، اروپایی‌سازی سیاست خارجی به‌عنوان راهی برای حفظ مشروعیت داخلی و بین‌المللی دولت؛ دوم، پی‌گیری سیاست «مشکل صفر» با همسایگان به مفهوم ایجاد شرایطی صلح‌آمیز در ترکیه از طریق برقراری علایق تجاری و سیاسی با آنان و به‌خصوص کشورهای اسلامی؛ سوم، اتخاذ سیاستی که توازن لازم بین احساسات ضدآمریکایی توده‌های هوادار آن از یک سو و نیاز جاری به حمایت آمریکا از سوی دیگر را برقرار سازد. (یاوز، ۱۳۸۹، ۳۲۶) با توجه به این محورها به‌ویژه محور دوم می‌توان به دکترین «عمق استراتژیک» داوود اغلو پی برد که ایجاد تعادل میان اسرائیل و کشورهای عرب منطقه را دنبال می‌نماید.

موضع ترکیه به‌عنوان یک کشور اسلامی در قبال درگیری‌های اعراب و اسرائیل در زمان‌های مختلف متفاوت بوده است، به‌طوری که پس از جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل، ترکیه در اعلام محکومیت اسرائیل به کشورهای عربی پیوست و از اسرائیل خواست تا از مناطق اشغالی عقب‌نشینی کند. پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، روابط آنکارا – تل‌آویو با فرازونشیب‌های فراوانی همراه بوده است. ترکیه با دادن رای مثبت در سازمان ملل، دیوار حایل اسرائیل را محکوم کرد و نخست‌وزیر، رجب طیب اردوغان قتل شیخ احمد یاسین در سال ۲۰۰۴ را اقدامی تروریستی نامید و فعالانه علیه اقدامات نظامی اسرائیل در سرزمین‌های لبنان و

فلسطین اعتراض کرد. (Ulutas, 2010, 25) در نقطه مقابل و برعکس این قضایا، دیدار سه روزه شیمون پرز از آنکارا در نوامبر ۲۰۰۷ را می‌توان مشاهده نمود که وی برای اولین بار به همراه عبدالله گل در یک پارلمان اسلامی به سخنرانی پرداخت. در سال ۲۰۰۶ نیز پس از دیدار خالد مشعل رهبر تازه‌منتخب فلسطینیان از ترکیه، دیپلمات‌های اسرائیلی این دیدار را با دیدار مقامات رسمی اسرائیل با عبدالله اوجالان مقایسه نمودند که منجر به خشم مقامات ترک گردید و ترکیه این اظهارات را غیرمسئولانه دانست؛ هرچند باید این نکته را افزود که برخی به دلیل بی‌طرفی ترکیه در درگیری‌های اسرائیل - فلسطین بحران‌های لبنان، واگرایی در روابط دوجانبه را نمایش ترکیه عنوان می‌کردند. در راستای رهنامه عمق راهبردی دوجانبه و رد ادعای فوق از جانب مقامات حزب عدالت و توسعه، عملیات نظامی اسرائیل در غزه در سال ۲۰۰۹-۲۰۰۸ و افزایش تلفات عمومی با واکنش تند مقامات ترکیه مواجه گردید و رجب طیب اردوغان از اسرائیل درخواست نمود تا این جنگ را متوقف و از تمام عملیات نظامی‌اش عقب‌نشینی نماید. پس از آن در شهرهای ترکیه چندین تظاهرات برپا گردید و هفته‌ها پس از آتش‌بس روابط دوجانبه روبه وخامت گرایید و در نشست جهانی اقتصاد در داووس در ژانویه ۲۰۰۹ نیز اردوغان به نشانه اعتراض این کنفرانس را ترک نمود. با توجه به این مسائل و مصادیق مذکور، سیر تحول مواضع حزب عدالت و توسعه و فرازونشیب‌های آن از سال ۲۰۰۲ به بعد بسیار حایز اهمیت است.

به‌طور کلی روابط ترکیه و اسرائیل بین سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۰ هنوز تحت تاثیر پیمان‌های دهه ۱۹۹۰ است، به‌نحوی که طرفین در فاصله این دو سال روابط اقتصادی و سیاسی - امنیتی نزدیکی داشتند و در ژانویه ۲۰۰۰ یعنی دو سال قبل از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، طرفین موافقت‌نامه‌ای امضا کردند که بر اساس آن اسرائیل سالانه ۵۰ میلیون مترمکعب آب از ترکیه وارد کند. پس از برگزاری انتخابات ۲۰۰۲ و پیروزی حزب عدالت و توسعه، ترکیه بیشتر به همسایگان مسلمان نزدیک شد اما اردوغان بلافاصله اعلام کرد که روابط با اسرائیل ادامه و گسترش می‌یابد. به‌دنبال این موضع‌گیری، شائول موفاز وزیر جنگ اسرائیل در سال ۲۰۰۳ ضمن سفر به ترکیه، مذاکراتی را در مورد همکاری‌های ضد تروریستی انجام داد و در ژانویه ۲۰۰۵ نیز عبدالله گل به اسرائیل سفر کرد و با وجود فشارهای اعراب روابط آن دو ادامه یافت.

(حاجی‌یوسفی و ایمانی، ۱۳۹۰، ۸۴) به‌رغم این فرازها، مهم‌ترین چالش میان طرفین را مساله کردهای شمال عراق تشکیل می‌دهد. روابط اسراییل و کردهای شمال عراق از ۱۹۴۸ تاکنون رابطه عمیقی بوده است، به‌طوری که در انقلاب کردی ملقب به شورش ایلول نیز که از سپتامبر ۱۹۶۱ تا سال ۱۹۷۵ به مدت ۱۴ سال ادامه داشت، اسراییل کمک‌های زیادی به این انقلاب کرد. پس از آن در سال ۱۹۶۷ اسراییل تعداد زیادی از سلاح‌های ساخت شوروی را که از ارتش‌های عربی به دست آورده بود، برای کردها فرستاد. (خسروی، ۱۳۸۷، ۱۶۴) روابط اسراییل و کردهای شمال عراق در بحران اول خلیج فارس و بعد از ۱۱ سپتامبر یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های اسراییل برای گسترش نفوذ در کردستان عراق به اندیشه نیل تا فرات مربوط می‌شود و بر اساس آن اسراییل در فرایند دست‌اندازی به خاک کشورهای منطقه باید سلطه خود را از رود نیل تا فرات گسترش دهد که بخش‌های قابل اسکان از مصر، تمامی فلسطین اشغالی، لبنان، اردن، عربستان سعودی و بخش اعظمی از عراق شامل این منطقه وسیع است و هدف اسراییل از آن دسترسی به آب‌های آزاد از هر سه طرف می‌باشد. با حمله ایالات متحده و متحدانش به عراق در بهار ۲۰۰۳ نیز موقعیت کردها به‌عنوان یک متحد شبه‌نظامی برای اسراییل در شمال عراق اهمیت بیشتری پیدا کرد. رهبران تلاویو معتقدند که تشکیل یک دولت کردی می‌تواند هم‌زمان فشار بر دو رقیب جدی اسراییل یعنی ایران و سوریه را افزایش دهد و در همان حال دغدغه‌های ترکیه را نیز افزایش دهد و مانع ظهور یک دولت قوی در عراق گردد.

صرف‌نظر از فرصت‌ها و منافع راهبردی اسراییل در کردستان عراق، عمده‌ترین چالش‌های پیش روی اسراییل از زمان تغییر ساختار قدرت در عراق عبارتند از: ناامنی‌های عراق، همکاری گسترده ایران در بازسازی عراق، نگرانی ترکیه از استقلال کردها، به قدرت رسیدن جریان‌های ناهم‌سو با اسراییل در عراق و محدودیت‌های طرح‌های خاورمیانه‌ای. از میان چالش‌های نام برده بی‌گمان مهم‌ترین چالش به تنش در روابط اسراییل و ترکیه مربوط می‌شود. (کریمیان، ۱۳۸۹، ۳) با توجه به اینکه کردستان عراق و اسراییل دارای روابط راهبردی با یکدیگر هستند، ایجاد تنش در میان آنها می‌تواند خسارات قابل توجهی را متوجه آنها سازد. یک دیپلمات ترک شرایط کردستان عراق را به یوگسلاوی سابق تشبیه می‌کند، با این تفاوت که در بالکان نفت وجود ندارد. او می‌گوید:

«وقتی تو از یک کشور استقلال می‌گیری همه خواهان استقلال خواهند بود. اگر این کار در عراق رخ بدهد، کرکوک به ساریوو عراق مبدل خواهد شد.» (خسروی، ۱۳۸۷، ۱۷۴) پس از سقوط صدام، نفوذ اسرائیل در شمال عراق و فعالیت‌های اقتصادی آنها باعث شد تا ترکیه در بهار ۲۰۰۴ به انتقاد از اسرائیل بپردازد. از یک طرف هم‌دردی ترکیه با فلسطینی‌ها، نزدیکی به ایران و از سوی دیگر نگاه نرم اسرائیل به کردها باعث واگرایی هرچه بیشتر روابط آن دو در این دوره نسبت به دهه ۱۹۹۰ شد. (حاجی‌یوسفی و ایمانی، ۱۳۹۰، ۸۵) بنابراین در سطح بین‌المللی، دخالت اسرائیل در عراق می‌تواند موجب امتناع ترکیه از تمدید اجاره پایگاه هوایی اینجریلیک گردد و حتی روابط ترکیه و اسرائیل را که از زمان جنگ عراق دچار بحران شده است به نقطه قطع کامل برساند. (یعقوب‌زاده فرد، ۱۳۸۷، ۱۶۳-۱۶۲)

### راهبرد آنکارا در منازعه اعراب و اسرائیل

به‌طور کلی مناقشه اعراب و اسرائیل را می‌توان در مسائل فلسطین، لبنان و بحران سوریه جست‌وجو کرد که دولت اسلام‌گرای ترکیه اصلی‌ترین نقش را در این مناقشات ایفا می‌نماید. یکی از مناقشات اصلی که منجر به ایجاد گسست میان اسلام‌گرایان و کمالیست‌ها گردیده بود، مساله فلسطین در دهه ۱۹۹۰ بود. بی‌شک نقطه اوج این اختلاف را می‌توان در سال ۱۹۹۶ مشاهده نمود که سه موافقت‌نامه نظامی میان ترکیه و اسرائیل امضا گردید و رییس ستاد مشترک ارتش ترکیه، نجم‌الدین اربکان را مجبور کرد این موافقت‌نامه‌ها را تأیید نماید. اگرچه اسلام‌گرایان در آن زمان با گسترش روابط با اسرائیل مخالف بودند، کمالیست‌ها نظرشان را بر کل جامعه سیاسی ترکیه تحمیل کردند که به‌رغم آن، شروع انتفاضه الاقصی در سال ۲۰۰۲، اثرات غیرمنتظره‌ای بر روابط ترکیه و اسرائیل گذاشت. احساس شدید هم‌دردی مردم ترکیه با رنج و محنت فلسطینی‌ها، مقامات ترک را بر آن داشت تا در روابطشان با اسرائیل تجدیدنظر کنند. به‌دنبال آن نیز مقامات ترک اقدامات خشن اسرائیل را تقبیح و از تشکیل دولت مستقل فلسطینی حمایت کردند و بولنت اجویت، نخست‌وزیر وقت ترکیه، در برابر تصمیم مقامات اسرائیل برای فرستادن تانک‌ها به کرانه غربی موضع‌گیری کرد و آن را ارتکاب نسل‌کشی جلوی

چشم جهانیان نامید. (نقدی‌نژاد، ۱۳۸۷، ۴۲-۴۱) همان‌طور که گفته شد تلاش برای پیوند رفتار ایدولوژیک و رفتار پراگماتیک در سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه کاملاً مشهود است؛ چرا که آنها از یک‌سو با برخورد نامناسب فلسطین و مقاومت مشروع فلسطینی‌ها روبه‌رو بودند، اما از سوی دیگر مقابله با اسرائیل می‌توانست منجر به هزینه‌های سنگین برای آنکارا و ایجاد اغتشاش در روابط آنکارا با واشنگتن گردد. واکنش اردوغان نسبت به اقدامات اسرائیل در کرانه غربی و غزه و گنجانیدن این عمل تحت‌عنوان «تروریسم دولتی» حاکی از فرار پراگماتیک حزب عدالت و توسعه در قبال این مساله است، اگرچه سفر اردوغان در سال ۲۰۰۵ به اسرائیل و شروع همکاری‌های نظامی و تسلیحاتی را می‌توان به اتخاذ مشی پراگماتیستی رهبران حزب عدالت و توسعه در قبال مساله فلسطین تعبیر نمود.

در خصوص جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان و اسرائیل، دولت اسلام‌گرای ترکیه از ابتدای تحولات لبنان تلاش نمود تا با حفظ ملاحظات سیاسی و ایفای یک نقش متوازن‌کننده در معادلات منطقه، نسبت به برقراری آرامش و توقف درگیری‌ها و تجاوزات رژیم صهیونیستی تحرکاتی را انجام دهد. اولین اقدام ترکیه برقراری تماس‌های تلفنی متعدد توسط نخست‌وزیر ترکیه با سران و مقامات کشورهای مختلف از جمله رهبران برخی از کشورهای اروپایی، آمریکا و اسرائیل از یک طرف، و گفت‌وگوی تلفنی با برخی از سران کشورهای اسلامی نظیر ایران، سوریه و لبنان از طرف دیگر بود. در این تماس‌های تلفنی موضوع ایجاد کریدور جهت ارسال کمک‌های انسانی مطرح شد که یکی از مهم‌ترین موضوعاتی بود که ترکیه سعی داشت از این طریق به تراژدی غم‌انگیز لبنانی‌ها خاتمه دهد. اردوغان نیز با اعلام تجدیدنظر کشورش برای مشارکت در طرح صلح خاورمیانه در پی تحولات لبنان و فلسطین بر لزوم برقراری آتش‌بس و اینکه روند فعلی زمینه جنگ تمدن‌ها را فراهم خواهد کرد، افزود: فرزندان اسرائیل هر چقدر که ارزش داشته باشند به همان اندازه فرزندان فلسطین هم برای ما ارزش دارند. پس از آن دولت اسلام‌گرای ترکیه پنج شرط برای حضور در ترکیب نیروهای حافظ صلح در لبنان مطرح نمود: نخست اینکه نیروهای حافظ صلح با تصمیم‌سازمان ملل اعزام گردند؛ دوم، اعزام نیروها پس از اعلام آتش‌بس صورت گیرد؛ سوم، نیروهای حافظ صلح در محل درگیری‌ها حضور نداشته باشند؛ چهارم،

این طرز فکر به وجود نیاید که نیروهای حافظ صلح از یکی از طرفین درگیر حمایت می‌کند؛ و پنجمین شرط این بود که وظیفه خلع سلاح حزب‌الله به این نیروها داده نشود. (روزگار، ۱۳۸۵، ۳۹)

در زمینه روابط ترکیه و سوریه و ارتباط آن با سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه در قبال اسرائیل، مسائل پس از سقوط امپراتوری عثمانی بسیار حایز اهمیت است؛ چرا که این دو کشور در زمینه‌های گوناگون از جمله تفاسیر متفاوت از دین اسلام، عضویت در بلوک شرق و غرب و اختلافات مرزی از یکدیگر فاصله گرفتند. پس از جنگ جهانی دوم در سوریه نخبگان جدید قدرت را قبضه کردند و در جهت برقراری روابط با اتحاد شوروی که به‌عنوان قطبی جدید در صحنه بین‌المللی ظهور کرده بود، حرکت کردند و از نظر اعتقادی تحت تاثیر افکار تند ملی‌گرایی عرب و کمونیسم قرار گرفتند، در حالی که ترکیه کاملاً در جهت عکس این قضیه حرکت نمود و به عضویت کامل پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در آمد و روابط خود را با ایالات متحده و کشورهای غربی گسترش داد. (واعظی، ۱۳۸۷، ۶۱) شناسایی رژیم اسرائیل از جانب ترکیه نیز بر این بدگمانی‌ها افزوده بود و از طرف دیگر، سوریه برای مقامات ترک یادآور شورش دمشق علیه عثمانی بود. الحاق استان هاتای سوریه به ترکیه و مساله کردها نیز از جمله دیگر مناقشات طرفین در طول تاریخ بوده است. استان هاتای از جمله مسائل مورد مذاکره و مباحثه میان ترکیه و فرانسه بوده است که در سال ۱۹۳۹ مصادف با جنگ جهانی دوم را عملاً در اختیار ترکیه قرار داد تا این کشور را در جنگ بی‌طرف نگه دارد و از گرایش احتمالی آن به سوی آلمان نازی جلوگیری کند. پس از اعتراض مقامات و مردم ترکیه به این موضوع، آنکارا موضع تندی نشان داد و در مقابل این ادعا مدعی شد که سوریه به چریک‌های جدایی‌طلب پ.ک.ک. پناهندگی داده و امکاناتی را در اختیار آنها می‌گذارد. مساله حضور نیروهای پ.ک.ک. در منطقه هاتای برای نخستین بار در ۱۷ دسامبر ۱۹۸۷ در مطبوعات ترکیه بازتاب یافت که پارتیزان‌های پ.ک.ک. در حال فراهم نمودن زمینه عملیات در کوه‌های توروس واقع در منطقه هاتای هستند. (واعظی، ۱۳۸۷، ۶۵-۶۴) با توجه به تعارضات و مناقشات مذکور می‌توان به نوع نگاه ترکیه به سوریه و در نتیجه روابط خارجی حزب عدالت و توسعه در رابطه با اسرائیل پی برد. این نکته نیز بسیار حایز اهمیت است که اگرچه پس از سال ۲۰۰۲ ترکیه روابطش با سوریه را حفظ کرد و رجب طیب اردوغان و بشار

اسد در سال ۲۰۰۵ به کشورهای یکدیگر سفر کردند و ترکیه به‌عنوان میانجیگر مذاکرات صلح میان سوریه و اسرائیل انتخاب شد، اما ریشه‌های اختلافات تاریخی طرفین و به‌ویژه شکل‌گیری بحران سوریه از سال ۲۰۱۱ به بعد بر افزایش عمق تنش میان دمشق و آنکارا افزوده است که این امر بیانگر نزدیکی روابط میان آنکارا و تل‌آویو می‌باشد. در مجموع می‌توان راهبرد آنکارا در منازعه اعراب و اسرائیل را این‌گونه توصیف نمود که هرچقدر حزب عدالت و توسعه ترکیه در خصوص مسائل فلسطین و لبنان سعی نموده است تا برخوردی ایدئولوژیک و حتی تقابلی با اسرائیل داشته باشد، در قضیه سوریه برخوردی کاملاً پراگماتیک با تل‌آویو را دنبال نموده است.

### دلایل نزدیکی اسرائیل به ترکیه

اگر رهنامه عمق راهبردی داود اغلو مبانی سیاست خارجی ترکیه را تشکیل می‌دهد، فرضیه «رهنامه پیرامونی» بن‌گورین نیز راهبرد اسرائیل در مواجهه با کشورهای غیرعرب منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را تشکیل می‌دهد. ایران، ترکیه و اتیوپی محورهای این اتحاد منطقه‌ای بودند که زمانی همگی از نظر سیاسی جزو وابستگان بلوک غرب به‌شمار می‌آمدند. رژیم اسرائیل می‌توانست از طریق گسترش روابط با این کشورها خود را از انزوا برهاند و با به‌وجود آوردن شبکه‌ای از دوستان در خارج از محدوده خاورمیانه عربی بر مشروعیت و اعتبار بین‌المللی خود بیفزاید و در مقابل این کشورها نیز به‌دلیل دشمنی با اعراب می‌توانستند به اهداف خود برسند. (عباسی و سیفایی، ۱۳۹۱، ۵۹) با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ اسرائیل یکی از متحدانش را از دست داد، اما در ادامه این راهبرد تلاش می‌نماید تمرکزش را بر مناطق کردنشین و ترک‌های خاورمیانه قرار دهد. اسرائیل در راستای پی‌گیری رهنامه پیرامونی علاقه خود به برقراری روابط با ترکیه و ایجاد روابط دوستانه در فراسوی حلقه اعراب را نشان داد. این پیش‌گامی اسرائیل در اغلب سال‌های دهه ۱۹۵۰ با تردید آنکارا مواجه شد که دلیل ابهام در موضع آنکارا برای برقراری روابط با اسرائیل بازتاب تحولات راهبردی کلی در خاورمیانه بود، اما با فروپاشی پیمان بغداد تردید ترکیه در مورد بهبود روابط با اسرائیل از بین می‌رود و شرایط جدید منطقه‌ای، داخلی و بین‌المللی در اواخر دهه ۱۹۵۰ دو طرف را به سوی

همکاری‌های واقعی سوق می‌دهد و نهایتاً در موافقت‌نامه ۱۹۹۶ تبلور می‌یابد که به واکاوی و پیامدهای آن در روابط طرفین پرداختیم.

اسرائیلی‌ها معتقدند که زوال روابط با ترکیه انتقالی و موقتی است؛ چرا که این امر در یک ساختار فرهنگی، قانونی و سیاسی قدیمی رخ می‌دهد (اشاره مقامات اسرائیل به غربی و سکولار بودن دو طرف است). با وجود این از نقطه نظر آنها، در صورتی که این زوال در ساختار فرهنگی، قانونی و سیاسی ترکیه معاصر رخ دهد (به معنای اسلامی و شرقی بودن) و اگر حزب عدالت و توسعه رای کافی برای واجد شرایط شدن در جهت ایجاد تغییرات را به دست آورد که موجب ترس مقامات اسرائیلی گردد، آنگاه دیدگاه آنها می‌توانست از نگاه انتقالی به راهبردی تغییر پیدا کند، اما به رغم این موضوع زمانی که آشکار گردید این امر اتفاق نمی‌افتد، اسرائیلی‌ها از آن رها شده بودند. (Mustafa, 2011, 2) با وجود زوال در روابط ترکیه و اسرائیل بعد از جنگ غزه در سال ۲۰۰۸ و به اوج رسیدن این زوال بعد از حمله اسرائیل به ناوگان آزادی در ۲۰۱۰ و همچنین قتل اتباع ترکیه، اسرائیل در خصوص حل روابطش با ترکیه در دوره‌های آینده، به خصوص بعد از انتخاباتی که اسرائیل معتقد بود روابط را از زوال و خوردگی به ایجاد روابط حسنه و همکاری تغییر می‌داد، بسیار خوشبین بود و ارزیابی اسرائیل نشان می‌دهد که بخشی از ضدلفاظی‌های اسرائیلی ترکیه به وسیله دلایل انتخاباتی بخشی از اساسنامه اجتماعی حزب عدالت و توسعه بر ضد اسرائیل بود. بعد از انتخابات، اسرائیل تلاش برای بهبود روابط با ترکیه را شروع کرد و نتانیاهو با فرستادن یک نامه تبریک پیروزی در انتخابات به اردوغان اولین گام را در این زمینه برداشت و از حل و فصل اختلافات موجود بین طرفین سخن گفت. گام دوم پس از انتخابات قرار دادن فایل روابط ترکیه و اسرائیل تحت مسئولیت معاون نخست‌وزیر و وزیر امور استراتژیک، ژنرال بازنشسته یعنی موشه بوگی یعلون است که یک نشانه قابل توجه ویژه از ترک‌ها به فریدون سینیرلی اوغلو به عنوان مدیر عمومی از وزارت امور خارجه واگذار کرده است که این شخص صرفاً یک مقام کارمند به جای یک مقام عالی‌رتبه مانند یعلون است و فراتر از این اسرائیل اعتراضی نکرد. (Mustafa, 2011, 2)

با توجه به این مسائل در اسرائیل اجماع کاملی در مورد رابطه با ترکیه وجود دارد؛ چراکه

ترکیه برای مردم و نخبگان اسرائیلی از جذابیت بالایی برخوردار است و در سال‌های گذشته بزرگ‌ترین مقصد گردشگران اسرائیلی بوده است. مقامات اسرائیل همواره درصدد بودند تا به تنش‌های به‌وجود آمده بین طرفین دامن نزنند و سعی در بهبود روابط داشته باشند. اسرائیل همیشه در تلاش بوده است محوری از کشورهای غیرعرب در منطقه علیه اعراب و برای تحت فشار قرار دادن آنها به‌وجود آورد. بنابراین همکاری با ترکیه برای اسرائیل هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ راهبردی و نظامی-امنیتی از اهمیت بسزایی برخوردار است و با توجه به اینکه اسرائیل فاقد عمق راهبردی می‌باشد، نیاز شدیدی به فضای هوایی و زمینی ترکیه برای انجام تمرینات نظامی دارد. (حاجی‌یوسفی و ایمانی، ۱۳۹۰، ۹۷-۹۶) به‌طور کلی اهداف اسرائیل برای گسترش روابط با ترکیه عبارتند از:

یک. اسرائیل به ترکیه به‌عنوان یک دوست و متحد منطقه‌ای می‌نگرد؛ چرا که ترکیه تنها کشور غیرعرب در محیط پیرامونی است که در طول شش دهه گذشته هیچ خصامه‌ای با اسرائیل نداشته است؛

دو. دسترسی به انرژی از طریق خاورمیانه؛

سه. نزدیکی به ایران بزرگ‌ترین دشمن رژیم صهیونیستی؛

چهار. دسترسی به بازار نظامی ترکیه و فروش تسلیحات نظامی به ترکیه؛ و

پنج. شکستن انزوای منطقه‌ای و استفاده از ترکیه برای میانجی‌گری جهت صلح با سوریه.

بشیر عبدالفتاح نیز چهار سناریوی کلی را در روابط ترکیه و اسرائیل ترسیم می‌نماید: نخست اینکه اگر اسرائیل گامی جدی در راستای از سرگیری مذاکرات صلح با فلسطین بردارد، در این صورت یکی از دلایل اصلی خشم مردمی که عامل دوری از اسرائیل در ترکیه است، برداشته می‌شود؛ دوم، احیای مذاکرات میان سوریه و اسرائیل با میاجی‌گری ترکیه به نزدیکی اسرائیل به ترکیه کمک می‌کند؛ سوم، موفقیت ایران در دستیابی به سلاح هسته‌ای باعث نزدیکی ترکیه به اسرائیل تحت حمایت ایالات متحده می‌گردد؛ و چهارم، باز شدن درهای اروپا به روی ترکیه برای دستیابی این کشور به رویای دیرینه خود مورد توجه می‌باشد. (حاجی‌یوسفی و ایمانی، ۱۳۹۰، ۹۷) در پی تلاش تلاویو برای عادی‌سازی روابط با آنکارا، تایمز اسرائیل در گزارشی نوشت:

اسرائیل در حال تجهیز هواپیماهای ترکیه به سیستم‌های پیشرفته جنگ الکترونیکی است که پیشتر به دلیل حمله مرگبار نیروهای رژیم اسرائیل به کشتی ماوی مرمه در سال ۲۰۱۰ به تعویق افتاد. سیستم‌های پیشرفته جنگ الکترونیکی در واقع دارای سامانه هشداردهنده بوده و قابلیت کنترل هواپیماهای نظامی را دارند. این رسانه در ادامه می‌نویسد: این اولین باری است که از زمان حمله به کشتی ماوی مرمه مبادله تجهیزات نظامی میان اسرائیل و ترکیه از سر گرفته می‌شود. تایمز اسرائیل همچنین می‌نویسد: بحران سوریه چالش‌های امنیتی بسیاری را برای ترکیه به همراه داشته است. در اکتبر ۲۰۱۲ در جریان تنش‌ها میان سوریه و ترکیه پنج غیرنظامی ترک کشته شدند و همین مساله باعث شد نگرانی‌ها در این باره که آنکارا درگیر تنش‌ها در منطقه خاورمیانه شده، افزایش یابد. به نوشته تایمز اسرائیل، ترکیه نیز چند هفته پس از این رویداد، قول داد پاسخ کوبنده‌ای به سوریه بدهد و چندین جنگنده را در مرز با این کشور مستقر کرد. به نوشته روزنامه زمان، سیستم‌های جنگ الکترونیک که اوایل دهه ۲۰۰۰ از آمریکا خریداری شد، هواپیماهای ترک را قادر می‌سازد تا به دفاع از خود هنگام حملات الکترونیکی بپردازند. (پایگاه خبری - تحلیلی قدس آنلاین، ۱۳۹۱)

## دلایل واگرایی در روابط ترکیه و اسرائیل

یک. به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه

روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه باعث جهت‌گیری جدیدی در سیاست خارجی ترکیه شد و این جهت‌گیری روابط ترکیه با اسرائیل را تحت‌الشعاع قرار داد. مهم‌ترین دلیلی که در مورد سرد شدن روابط ترکیه و اسرائیل مطرح است، این می‌باشد که روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه باعث بروز اختلافات ایدئولوژیک بین دو طرف و کاهش اعتبار اتحاد ۱۹۹۶ شد و همچنین رهنامه عمق راهبردی تاثیر خود را بر روابط دو طرف گذاشت؛ زیرا لازمه اجرای این رهنامه این است که ترکیه در روابطش با اسرائیل و اعراب تعادل ایجاد کند. (حاجی‌یوسفی و ایمانی، ۱۳۹۱، ۸۹)

### دو. بهبود روابط ترکیه با ایران و نزدیکی به اعراب

مقامات ترکیه دیگر مانند گذشته ایران را به صورت یک تهدید تصور نمی‌کنند و پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه روابط طرفین رو به بهبود گذاشته است. در ژوئیه ۲۰۰۴ اردوغان به ایران سفر کرد و موافقت‌نامه‌های چندگانه‌ای با ایران امضا نمود که از مسائل امنیتی گرفته تا مسائل اقتصادی و گمرکی را شامل می‌شد. در فوریه ۲۰۰۶ توافق‌نامه امنیتی دیگری امضا شد که شامل اقداماتی علیه پ.ک.ک. بود. نزدیکی ترکیه به ایران خود به معنای این است که درک ترکیه از جمهوری اسلامی ایران تغییر کرده و دو کشور منافع متقابل زیادی دارند. بنابراین در راستای اجرای سیاست رهنامه عمق راهبردی و همچنین طرح مشکلات صفر با همسایگان، ترکیه لازم می‌داند که روابط خود را با ایران عادی کند. با توجه به اینکه نزدیکی این کشور به ایران برای اسرائیل که دشمن درجه یک خود را یاران می‌داند قابل پذیرش نیست، این مساله باعث بروز شکاف بین ترکیه و اسرائیل شده است. (حاجی‌یوسفی و ایمانی، ۱۳۹۱، ۹۰)

### سه. مساله کردهای شمال عراق

پس از تاسیس اسرائیل در ۱۹۴۸، سیاست برقراری و ارتباط با اقلیت‌های قومی و نژادی و نفوذ درون آنها بخشی از اهداف و راهبردهای خاورمیانه‌ای اسرائیل را تشکیل می‌داد. همان‌طور که اشاره شد، دیوید بن گورین نخستین رییس جمهور اسرائیل به منظور تامین امنیت رژیم تازه تاسیس اسرائیل در قلب منطقه راهبردی خاورمیانه و خروج از انزوای مطلق در جهان عرب و همچنین افزایش توان بازدارندگی در قالب اتحاد با کشورها و اقلیت‌های پیرامونی غیرعربی راهبرد «اتحاد پیرامونی» را مطرح ساخت. در نتیجه این سیاست در دهه ۱۹۵۰ اسرائیل مقدمات شکل‌گیری اتحاد با کشورهای پیرامونی غیرعرب مانند ترکیه، ایران و اتیوپی را پی‌ریزی کرد و از سوی دیگر به اقلیت‌های نهفته در کشورهای عربی مانند مسیحیان و دروزی‌ها در لبنان و کردها در سوریه و عراق روی آورد. با توجه به این شرایط تضعیف دولت مرکزی عراق، کاستن از موج اسلام‌گرایی در منطقه، ایجاد ناامنی و منابع سرشار معدنی و نفتی از جمله اهداف مهم اسرائیل در کردستان عراق به‌شمار می‌رود.

در مقابل، مقامات ترکیه نیز پس از سقوط صدام نهایت استفاده را برده‌اند، تا جایی که بیش از ۳۲ درصد واردات عراق از ترکیه صورت می‌گیرد. به‌طور جدی ترکیه در شکل‌گیری سیاست خارجی خود در رابطه با عراق سه اولویت را مد نظر داشته است: نخست، پیش‌گیری از امکان‌پذیر شدن استقلال کردها؛ دوم، حمایت از حقوق ترکمن‌ها در عراق؛ سوم، جلوگیری از این مساله که شمال عراق تبدیل به منطقه‌ای امن برای پ.ک.ک. شود. (حاجی‌یوسفی و ایمانی، ۱۳۹۱، ۹۱) با توجه به این موضوع که دهه ۱۹۹۰ مقابله با تهدیدات پ.ک.ک. برای ترکیه حایز اهمیت بود، ائتلاف با اسرائیل برای ترکیه اهمیت داشت، اما امروزه ترکیه با در پیش گرفتن سیاست تعامل با کردهای کشورش و کردهای عراق نیازی به ائتلاف با اسرائیل نمی‌بیند و برعکس، به‌علت حمایت اسرائیل از کردهای شمال عراق برای استقلال، روابط طرفین به سردی گراییده است.

#### چهار. مساله فلسطین

مساله فلسطین یکی از محورهای اصلی اختلاف میان ترکیه و اسرائیل را تشکیل می‌دهد. ازجمله مصادیق این اختلافات را می‌توان در اجلاس داووس، حملات به نوار غزه، جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله و حمله اسرائیل به کشتی ناوگان آزادی مشاهده نمود. پس از حمله اسرائیل به کشتی ناوگان آزادی مقامات آنکارا واکنش تندی نشان دادند و رجب طیب اردغان سه شرط را برای ازسرگیری روابط با اسرائیل مطرح نمود: نخست، عذرخواهی مقامات اسرائیلی؛ دوم، پرداخت غرامت؛ و سوم از بین رفتن محاصره نوار غزه. وی همچنین اعلام نمود تا زمانی که این سه شرط برآورده نشود، هیچ دیداری با بنیامین نتانیاهو انجام نخواهم داد. ترکیه از سال ۲۰۱۰ پس از حادثه حمله خونین به مرمه، خرید تسلیحات و همکاری‌های نظامی مانند مانورهای مشترک را معلق کرده است، با این حال عمق نفوذ اسرائیل در ارتش این کشور واقعی نیست که بر کسی پوشیده باشد و به سادگی بتوان آن را هم به پایان رساند.

در مجموع باید گفت که برخورد مقامات حزب عدالت و توسعه با مساله فلسطین بیشتر شکل ایدئولوژیک به خود می‌گیرد تا مشی پراگماتیستی. با توجه به این مساله در صورت چالش میان طرفین نباید چندان تعجب کرد.

## نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر به بررسی روابط حزب عدالت و توسعه ترکیه با اسرائیل و همچنین سیر تاریخی روابط دوجانبه طرفین در طول تاریخ پرداختیم. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که با وجود برقراری روابط ترکیه با اسرائیل در سال ۱۹۴۹ و انعقاد قراردادهای سیاسی، نظامی و فرهنگی میان آنها، چندین مساله بسیار مهم در روابط طرفین به‌ویژه پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه از ۲۰۰۲ به بعد حایز اهمیت بوده است. مسائلی نظیر روابط ترکیه با غرب، مساله فلسطین و کردهای شمال عراق از جمله مواردی بوده‌اند که در فرازونشیب روابط و نزدیکی و دوری آنکارا و تل‌آویو به یکدیگر نقش مهمی را ایفا نموده‌اند. یک نکته بسیار مهم دیگر در روابط دوجانبه به نوع نگاه و راهبرد طرفین مربوط می‌شود؛ چرا که اسرائیل از ابتدای تاسیس در سال ۱۹۴۸ فرض ائتلاف پیرامونی بن‌گورین را مبنای سیاست خارجی خود قرار داده است که برمبنای آن در دوره قبل از ۲۰۰۲ و بعد از آن گسترش روابط با کشورهای غیرعربی نظیر ترکیه را دنبال می‌نماید، اما در مقابل این نگاه، رهنامه عمق راهبردی داوود اوغلو قرار دارد که برمبنای آن ایجاد توازن میان اسرائیل و کشورهای خاورمیانه عربی را دنبال می‌نماید. با توجه به این مساله می‌توان گفت که فرازونشیب‌های میان طرفین بیش از آنکه از جانب تل‌آویو رقم بخورد، به‌دلایل نام برده و به‌ویژه ملاحظات راهبردی و هویت دینی قدرت در ترکیه، در آنکارا رقم می‌خورد. به‌طور کلی مقامات آنکارا تلاش می‌نمایند تا سه راهبرد کلان، داخلی و تلافی‌جویانه را در مقابل اسرائیل اتخاذ نمایند. در چارچوب راهبرد کلان، از دید دولتمردان اسلام‌گرای ترکیه یکی از عواملی که می‌تواند برای پیشتازی و رهبری جهان اسلام موثر باشد، مبارزه با جنایات اسرائیل و حمایت از مساله فلسطین است، به طوری که طبق آخرین نظرسنجی‌ها، نخست‌وزیر ترکیه در مساله اسرائیل‌ستیزی و مبارزه با صهیونیست‌ها از سردمداران این جریان یعنی محمود احمدی‌نژاد و سید حسن نصرالله پیشی گرفته است. میانجی‌گری میان سوریه و اسرائیل، میانجی‌گری در پرونده هسته‌ای، تحولات قفقاز، عراق و اتحاد چهارجانبه بین ترکیه با سوریه، عراق و اردن از دیگر برنامه‌های ترکیه در چارچوب راهبرد کلان و فرار پراگماتیک در مواجهه با اسرائیل محسوب می‌شوند. در زمینه راهبرد داخلی، تلاش برای کاهش نقش ارتش در امورات سیاسی با تکیه بر محبوبیت داخلی و همراهی با مردم با هدف نیل به اعمال محدودیت به

نظامیان و توجه به اکثریت خواسته‌های مردمی که به‌شدت در جهت اسلام‌گرایانه و در تقابل با اسرائیل حرکت می‌کنند مورد توجه رهبران آنکارا می‌باشد.

در خصوص راهبرد تلافی‌جویانه، پاسخ به کمک نیروهای اطلاعاتی اسرائیل در آموزش پیش‌مرگان کردها و پ.ک.ک. برای حمله به شهرهای ترکیه، پاسخ به مصوبه پارلمان اسرائیل در به‌رسمیت شناختن قتل عام ارامنه توسط امپراتوری عثمانی در ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ که مدعی‌اند امپراتوری عثمانی حدود ۵/۱ میلیون نفر از ارامنه را قتل عام کرده است و برخورد با اقدامات اسرائیل و آمریکا در چالش‌آفرینی برای ترکیه در کردستان عراق به‌ویژه در کرکوک از جمله محورهای مهم سیاست خارجی آنکارا را تشکیل می‌دهد.

در مقابل این مسائل که به ایجاد چالش میان طرفین منجر می‌گردند، عواملی نیز وجود دارند که منجر به نزدیکی ترکیه به اسرائیل می‌شوند: نخست اینکه ترکیه به اسرائیل به‌عنوان درِیچه‌ای به‌سوی جهان غرب و آمریکا می‌نگرد و از طریق گسترش روابط با اسرائیل به‌دنبال دسترسی به سلاح‌ها و تسلیحات غربی است. از رئوس سیاست خارجی ترکیه است که بیان می‌دارد «آینده ما در پیوستن به غرب است نه آسیا»؛ دوم اینکه استفاده از لابی یهودی برای نفوذ در سیستم‌های تصمیم‌گیری غرب و اتحادیه اروپا برای تسهیل عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا از دیگر عوامل نزدیک‌کننده طرفین به یکدیگر محسوب می‌گردد؛ و سومین دلیل این می‌باشد که وضعیت روابط تجاری ترکیه و اسرائیل از زمان عادی‌سازی روابط دوجانبه بسیار خوب است و به نوشته روزنامه خبر تورک صادرات اسرائیل به ترکیه ۵۸ درصد و صادرات ترکیه به اسرائیل ۴۲ درصد افزایش یافته است و ترکیه هم اکنون چهارمین کشور واردکننده محصولات اسرائیلی است. از طرف دیگر، این روزنامه همچنین مدعی است که قضیه کشتی ماوی مرمهره و باریکه غزه تاثیری در روابط اقتصادی ترکیه و اسرائیل نگذاشته است. در مجموع و به‌عنوان سیر تحول مواضع حزب عدالت و توسعه ترکیه در قبال اسرائیل باید گفت که به‌رغم مشی پراگماتیستی و عمل‌گرایانه ترکیه بر اساس رهنامه عمق راهبردی، شاهد فرار پراگماتیک و استفاده از مشی ایدئولوژیک آنکارا در برخورد با اسرائیل به‌ویژه در قضایای فلسطین و کردهای شمال عراق هستیم. اشتیاق پنهان ترکیه به پیش‌روی داعش در صفحات شامات، بخشی از این رویکرد ایدئولوژیک را منعکس می‌کند.

## منابع و یادداشت‌ها:

۱. بینگو، افرا (۱۳۸۴)، «ترکیه و اسرائیل؛ روابط متحول بیگانگان در خاورمیانه»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۲۹.
۲. بجنوردی، سیدمحمد موسوی (۱۳۷۷)، «روابط ترکیه و اسرائیل: زاینده مخاطرات منطقه‌ای»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، شماره ۱۴ و ۱۵.
۳. پایگاه خبری - تحلیلی قدس آنلاین (۱۳۹۱/۱۲/۱)، «تلاویو در پی عادی‌سازی روابط با آنکارا».
۴. حاجی‌یوسفی، امیرمحمد و همت ایمانی (۱۳۹۰)، «تحولات روابط ترکیه و اسرائیل در دهه اخیر و پیامدهای آن برای ایران»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره ۲.
۵. خسروی، علی‌رضا (۱۳۸۷)، «افزایش حضور اسرائیل در عراق: استراتژی گسترش و نفوذ»، *راهبرد*، سال شانزدهم، شماره چهل و هشتم.
۶. خطیب‌زاده، سعید (۱۳۸۱)، «ترکیه و اسرائیل: تلاش برای یافتن چارچوب جدید امنیتی - سیاسی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال شانزدهم، شماره ۲.
۷. دارابی، فاطمه (۱۳۸۴)، «تاثیر عوامل هویتی در روابط ترکیه و اسرائیل»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته مطالعات منطقه‌ای.
۸. رضازاده، سخاوت (۱۳۸۱)، «ملاحظات مشترک جمهوری اسلامی ایران و روسیه پس از شکل‌گیری محور استراتژیک ترکیه و اسرائیل»، *مجله پژوهش*، سال دوازدهم، شماره ۴۸.
۹. روشندل، جلیل، «پیمان امنیتی - نظامی ترکیه و اسرائیل: محتوا و پیامدها»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال پنجم، شماره ۲ و ۳.
۱۰. روزگار، جمشید (۱۳۸۵)، «محدورات و مقدورات ترکیه در سیاست خارجی؛ سیاست فرصت‌ها»، *همشهری دیپلماتیک*، شماره ۵.
۱۱. عباسی، مجید و رضا سیفایی (۱۳۹۱)، «اصول سیاست خارجی رژیم اسرائیل: با تأکید بر دو عنصر هویت و مشروعیت (۱۹۴۸-۱۹۹۰)»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیل‌شناسی*، سال سیزدهم، شماره ۴.
۱۱. قادری، حاتم (۱۳۷۴)، «همکاری نظامی ترکیه و اسرائیل»، *فصلنامه خاورمیانه*، شماره ۷.
۱۲. قهرمانپور، رحمن (۱۳۸۹)، «انتخابات محلی ترکیه (مارس ۲۰۰۹) و پیامدهای آن»، شماره ۱.
۱۳. کریمیان، کامبیز (۱۳۸۹/۷/۳)، «نفوذ خزنده صهیونیسم در شمال عراق»، *نشریه جوان*.
۱۴. موسوی، سیدحسین (۱۳۹۰)، «آینده ترکیه در سایه پیروزی مجدد حزب عدالت و توسعه»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیل‌شناسی*، شماره ۳.
۱۵. نقدی‌نژاد، حسن (۱۳۸۷)، *تعامل و تقابل اسلام‌گرایان و کمالیست‌ها در سیاست خارجی ترکیه (۲۰۰۹ - ۲۰۰۲)*، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۱۶. واعظی، محمود (۱۳۸۷)، *روابط ترکیه و سوریه: از تعارض تا تعامل*، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.

۱۷. واعظی، محمود و حسن نقدی نژاد (۱۳۸۷)، *سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه ترکیه، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.*

۱۸. یاوز، هاگان (۱۳۸۹)، *سکولاریسم و دموکراسی اسلامی در ترکیه، ترجمه احمد عزیزی، تهران: نشر نی.*

۱۹. یعقوبزاده فرد، جلیل (۱۳۸۷)، «اسرائیل و کردهای شمال عراق»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال پانزدهم، شماره سوم و چهارم.

۲۰. یونگ، دیتریش و ولفانگو پیکولی (۱۳۸۱)، «اتتلاف ناپایدار ترکیه و اسرائیل»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیل‌شناسی*، جلد سیزدهم.

21. Mustafa, Muhanad(2011), "Turkish-Israeli Relations from Israel's Perspective," *Aljazeera. Net*, p. 2.

22. Ufuk Ulutas(2010), "Turkey-Israel: A Fluctuating Alliance," *SETA. Policy Brief*, 4, no. 42.